

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی (ره) اشکالی بر مرحوم آخوند (ره) وارد کرده‌اند.

مرحوم آخوند (ره) در این قسم اول از عبادات مکروهه، که نهی به ذات عبادت تعلق پیدا کرده و بدل هم ندارد، مثل صوم یوم عاشورا، فرموده‌اند: این نهی و کراهت، نهی و کراهت اصطلاحی نیست. در کراهت اصطلاحی، کراهت به يك فعل، که در آن فعل مفسده وجود دارد، متعلق است.

این نهی و کراهت در اینجا به این معناست که، در ترك این عبادت، به جهت يك عنوان خارجی، مصلحت به وجود می‌آید، یعنی خود فعل که، مثلاً صوم یوم عاشورا است و مصلحت دارد و حتی مصلحتش هم به اندازه مصلحت صوم سایر ایام است، یعنی اگر کسی انجام داد، به عنوان يك عمل مستحب واقع می‌شود، اما در ترك این صوم هم مصلحت وجود دارد، ولو اینکه این مصلحت، مصلحت بالذات نیست و بالعرض است، یعنی به جهت اینکه، يك عنوان بر این ترك منطبق می‌شود، خود ترك مصلحت‌دار می‌شود، لذا نهی و کراهت در این عبادات و در این قسم اول، کراهت حقیقی، یعنی کراهتی که در خود فعل، مفسده وجود داشته باشد، نیست.

در نتیجه هم در فعل و هم ترك مصلحت است، ولی مصلحت در ترك از مصلحت در فعل اقوی است، لذا ائمه (علیهم السلام)، مداومت بر ترك صوم یوم عاشورا داشته‌اند.

توضیح دادیم که مرحوم نائینی (ره) اشکال کرده‌اند که، این امر به نقیضین می‌شود و امر به نقیضین محال است. اگر هم در فعل و هم در نقیض فعل، که عبارت از ترك است، مصلحت باشد، امر به نقیضین می‌شود و محال است. بعد هم دو نظیر بر آن ذکر کرده، فرموده‌اند: همان گونه که در «ضدان لا ثالث لهما»، اگر مولا بخواهد هر دو ضد را در زمان واحد، متعلق امر قرار دهد، محال است، و همچنین در متلازمینی که تلازمشان، تلازم دائمی و همیشگی هست، اگر مولا بخواهد متلازمین را در زمان واحد، متعلق امر و نهی قرار دهد، محال است.

اشکال محقق خوئی (ره) بر فرمایش استادشان

مرحوم محقق خوئی (قدس سره) (محاضرات، جلد 4، صفحه 318) بر این فرمایش استادشان اشکال کرده، فرموده‌اند که: اصل کبری را می‌پذیریم، یعنی امر به نقیضین فی زمان واحد، محال است، «ضدان لا ثالث لهما» اگر بخواهد در زمان واحد، متعلق امر واقع شود، محال است. کبرایی که استاد ما، مرحوم نائینی (ره) فرموده، عام و متین است، اما قابل انطباق بر ما نحن فیه نیست و انطباق بر ما نحن فیه ندارد.

ایشان تلاششان این است که بفرمایند: در ما نحن فیه، يك شق ثالثی هم در کار هست، اگر در ما نحن فیه دو طرف بیشتر نداشتیم و شق ثالثی در کار نبود، فرمایش شما بر ما نحن فیه منطبق می‌شد، اما در ما نحن فیه شق ثالث داریم.

ایشان فرموده‌اند که: در باب صوم، آنچه که متعلق برای امر استحبابی واقع شده، طبیعی صوم نیست، بلکه يك حصه خاص و يك بخشی از صوم است و آن حصه خاص، صوم به قصد قربت است. به عبارت دیگر، آنچه که متعلق برای امر استحبابی

است، مطلق صوم، که در مقابلش هم مطلق الترك، یعنی مطلق الافطار باشد نیست، بلکه صوم به قصد قربت است. اما آنچه که متعلق نهی واقع شده و در حقیقت وقتی از صوم یوم عاشورا نهی کرده و به ترك روزه در روز عاشورا امر شده، متعلق این امر به ترك، «ترك الامساك مطلقاً» است و دیگر ترك آن حصه خاصه نیست. وقتی مولا از صوم یوم عاشورا نهی می‌کند، یعنی می‌گوید: در روز عاشورا امساك و روزه را ترك کن، روزه نگیر و امساك را که، عبارت از همان حقیقت صوم است، ترك کن. این امساك و ترك امساك، به نحو مطلق است و از آن حصه خاص نیست.

آنوقت فرموده‌اند: پس دو طرف درست کردیم، یکی صوم به قصد قربت و دیگری ترك امساك به نحو مطلق، یا به بگوئیم: الافطار خارجاً، چرا که عملاً و خارجاً اگر کسی مفطر باشد، نهی مولا و امر به ترك صیام را امتثال کرده‌است.

بعد فرموده‌اند: حالا می‌گوئیم: الان این دو راجح است، يك راجح خود صوم یوم عاشورا و راجح دیگر ترك امساك مطلق یا الافطار خارجاً است و بین این دو، شق ثالثی درست می‌کنیم و آن این است که، صوم بدون قصد قربت انجام دهد. اگر کسی صوم را بدون قصد قربت انجام داد، این شق ثالث می‌شود. در نتیجه فرموده‌اند: در ما نحن فيه شق ثالث داریم.

توضیح بیشتر این است که، اگر می‌گفتیم: متعلق امر استحبابی طبیعی صوم است و متعلق نهی هم، ترك همان طبیعی است، این اشکال مرحوم آخوند(ره)، وارد بود که، اینجا امر به نقیضین می‌شود.

دقت کنید در حقیقت وقتی مرحوم آخوند(ره) فرموده: ترك مصلحت دارد و گفتیم: این کراهت دیگر روی نظرشان کراهت حقیقی نیست، خلاصه نظرشان به این برمی‌گردد که، در صوم یوم عاشورا، تزاحم مستحبین است، یعنی هم فعل و هم ترك، امر دارد. وقتی تزاحم مستحبین شد، حتی اگر بگوئیم: به حسب ظاهر در روایات نهی است، اما حقیقت این نهی، امر است، هم صوم و هم ترك الصوم، امر دارد.

مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: اگر مراد طبیعی صوم باشد، امر به نقیضین می‌شود. این که مولا هم طبیعی صوم و هم ترك این طبیعی را طلب کند، امر به نقیضین است. اما اگر گفتیم: متعلق امر به صوم، «حسۀ خاصۀ من طبیعی الصوم» است و نه خود طبیعی آن، یعنی حصه‌ای از این صوم، که صوم به قصد قربت است و گفتیم که: متعلق آن امر دوم هم ترك است، اما نه ترك همان صوم، چون اگر ترك همان حصه شود، دوباره سر از نقیضین در می‌آورد.

اگر بگوئیم: امر استحبابی صوم، به قصد قربت و آن امر دوم هم، ترك صوم به قصد قربت باشد، امر به نقیضین می‌شود. پس آنچه که در این امر دوم است، همین افطار خارجي و ترك امساك به نحو مطلق است و نه ترك صوم با قصد قربت.

آنوقت فرموده‌اند: در اینجا شق ثالث داریم و شق ثالث عبارت از صوم بدون قصد قربت است. اگر کسی این دو متعلق را که رجحان دارد، ترك کرد و گفت: من روز عاشورا بدون قصد قربت روزه می‌گیرم، این شق ثالثی است و عملی است که، نه متعلق امر اول است و نه متعلق برای امر دوم است. لذا ایشان فرموده‌اند: ما اصل کبری را از مرحوم نائینی(ره) می‌پذیریم، اما تطبیقش را بر ما نحن فيه نمی‌پذیریم.

پس نتیجه فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) این شد که: کبرایی که شما درست کرده‌اید، درست است. اما در ما نحن فيه چون شق ثالث دارد، این کبری قابل انطباق نیست، یعنی کبری در صورتی به درد می‌خورد، که در ما نحن فيه شق ثالث تصویر نشود. یعنی مرحوم نائینی(ره) که گفته: امر به نقیضین و ضدان لا ثالث لهما در زمان واحد محال است، چون شق ثالث ندارد، این کبری درست است. اما نائینی(ره) که فرموده: ما نحن فيه، یعنی فعل و ترك صوم، از مصادیق نقیضین یا ضدان لا ثالث لهما است، درست نیست، بلکه ضدی است که، لهما ثالثٌ و ثالثش صوم بدون قصد قربت است.

نقد و بررسی اشکال خوئی(ره) بر نائینی(ره)

اشکال اول بر آقای خوئی(ره)

يك اشکال که در کلمات بعضی از بزرگان آمده، این است که این بیان شما، بر خلاف آن نصوصی است که، در مقام وارد شده‌است. اگر روایاتی که از صوم یوم عاشورا نهی می‌کرد، دلالت بر همین افطار خارجي و ترك امساك مطلق داشت، یعنی دلالت می‌کرد که عملاً و خارجاً افطار کنید، حق با مرحوم آقای خوئی(ره) بود.

اما فرموده‌اند که: خود مرحوم نائینی (ره) در دنباله کلامشان اشاره داشته‌اند به این که، این روایات، ظهور دارد در اینکه، آن صومی را که بنی‌امیه در روز عاشورا می‌گیرند، ترك کنید. بنی‌امیه در روز عاشورا با قصد قربت روزه می‌گرفتند، پس متعلق امر، ترك آن صومی که بنی‌امیه می‌گرفتند، می‌شود و بین این دو، شق ثالث نداریم. صوم با قصد قربت و ترك این صوم با قصد قربت و این صومی ندارد. به عبارت آخری، طبق این بیان، صوم بدون قصد قربت هم، از مصادیق همان ترك صوم با قصد قربت می‌شود.

لذا اشکال این است که این فرمایش شما، با ظواهر نصوصی که در مقام وارد شده، سازگاری ندارد. روایاتی که نهي می‌کند، از صومی که بنی‌امیه می‌گیرند، نهي می‌کند و صوم بنی‌امیه هم، صوم با قصد قربت است، لذا آنچه که مطلوب است، ترك صوم با قصد قربت است.

اشکال استاد محترم بر آقای خوئی (ره)

اشکال دومی که، دیگر در کلمات نیست و ما عرض می‌کنیم این است که، بر فرض که بپذیریم، این فرمایش شما با ظواهر نصوص هم منافاتی ندارد. شما راهی را طی کرده، فرموده‌اید: متعلق امر استحبابی، صوم با قصد قربت و آن حصه خاصه است و متعلق امر دوم، افطار خارجاً است.

اگر این بیان و این راه را طی کردیم، اصلاً دیگر نیازی نداریم، شق ثالث درست کنیم، شق ثالث را در جایی نیاز داریم که، بگوییم: يك طرف قضیه، صوم مع قصد القره و طرف دیگر نفی یا ضد این هست، اما این دو ضدانی هستند، که (لهما ثالث) و ثالثش هم عبارت از صوم بدون قصد قربت است.

این راه را که شما طی کرده و برای این دو، دو متعلق جدای از یکدیگر درست کرده‌اید، در جایی که مولا به صلاه امر می‌کند و در امر دیگری، مثلاً به حج یا صوم امر می‌کند، می‌توانیم بگوییم: بین این دو ولو اینکه صلاه و صوم ضد یکدیگرند، (لهما ثالث) یا لیس (لهما ثالث)، اصلاً نیازی نیست. وقتی دو متعلق جدای از یکدیگر داریم، نیازی به اینکه شق ثالث را تصویر کنیم نداریم. به عبارت آخری مرحوم نائینی (ره) عمده اشکالشان متمرکز بود، در اینکه این دو، نقیض یکدیگرند و در باب نقیضین، امر به نقیضین محال است.

در این راهی که درست کرده‌اید، دو طرف و متعلق، از نقیضین خارج شده، یکیش صوم با قصد قربت و دیگری هم افطار خارجاً است. افطار خارجی هم، نقیض صوم با قصد قربت نیست، وقتی نقیض آن شد، می‌گوییم: دو متعلق است که امر به آن تعلق پیدا کرده، لذا اصلاً نیازی وجود ندارد که شق ثالثی بنام صوم بدون قصد قربت درست کنیم.

پس خلاصه اشکال این است که، شما این راهی که طی کرده‌اید، راهی است که دو متعلق امر، از نقیضین خارج شده، یکی متعلقش صوم با قصد قربت و دیگری متعلقش افطار خارجی است. مثلاً الان که عملاً در این روزها، افطار خارجی داریم، نمی‌گوییم که این افطار، نقیض صوم با قصد قربت است، نقیضش نیست، بلکه نقیض صوم با قصد قربت، ترك آن صوم با قصد قربت می‌شود.

شما که این را متعلق قرار نداده‌اید، بلکه متعلق را افطار خارجی و ترك الامساک مطلقاً، قرار داده‌اید و این نقیضش نیست، پس دیگر نیازی به اینکه يك شق ثالث بنام صوم بدون قصد قربت درست کنیم نیست.

این هم اشکال دومی که رویش دقت بفرمایید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ